

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ، عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا
بَقِیْتُ وَبَقِيَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ ، أَلَسَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ ،
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ. يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ
اَلْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ اَلْخُسَيْنَ ، وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

دلیل دوم از ادله‌ی باقی‌مانده بر صنف ثانی که ضرب و فرک و امثال این‌ها بود که به حد
کسر و جرح و به حد دیه نرسد عبارت است از اجماعی که استفاده می‌شود از کلام
مقدس اردبیلی قدس سره در مجمع الفائدة و البرهان جلد هفتم صفحه 543. ایشان
فرموده است که «بل لایجوز الإیلام الا بدلیل شرعی لقبه عقلاً و شرعاً بل لو لم یکن
جوازه‌ما بالضرب اجماعیاً لکان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد ادلتهم» یعنی ادله‌ی
امر به معروف و نهی از منکر «مشکلاً». «بمجرد ادلتهم المذكورة مشکلاً» این کلام این
بزرگوار تأیید می‌کند که آن‌چه که تا به حال عرض می‌کردیم راجع به ادله و گفتیم دلیلی
واقف نشدیم ایشان هم همین‌طور هستند، از این کلام این‌جور استفاده می‌شود که ادله‌ی
امر به معروف و نهی از منکر از آن مطلق الضرب، چه ضرب مولم غیر بالغ به آن حدود و
چه ضرب بالغ به جرح و کسر و امثال ذلک. ایشان هم در ادله اشکال دارند، فقط
می‌فرمایند اگر اجماع باشد خیلی خب و الا فلا، پس می‌فرماید «و لو لم یکن جوازه‌ما
بالضرب اجماعیاً» این اشکال داشت.

از این عبارت ایشان قد يُستفاد که ایشان ادعای اجماع می‌خواهد بفرماید و الا دلیل لفظی
می‌خواهد بگوید نداریم دلیل لبی که اجماع است فقط در مسئله داریم.

آیا به این اجماع می‌توانیم تمسک کنیم برای اثبات مطلب؟ مناقشات عدیده‌ای وجود دارد.
یک؛ این که خود این بزرگوار از کلامشان استفاده نمی‌شود که ادعای اجماع می‌توانند
بکنند می‌گویند اگر اجماع نباشد مشکل است اما حالا هست یا نیست؟ چون مظنه‌ی
اجماع در نظر ایشان شاید بوده، احتمال اجماع وجود داشته بالاخره خیلی از اقوال را دیده
بودند آن‌ها قائل هستند می‌فرماید که پس بنابراین ایشان جزماً اجماع را نقل نمی‌فرماید

می‌فرماید اگر اجماع نباشد این‌ها دلالت نمی‌تواند بکند حالا اجماع هست یا نیست در صدد آن نیستند پس اجماع منقول اصلاً ثابت نیست اصل اجماع منقولی که ایشان ادعا فرموده باشد ثابت نیست بخصوص این اشکال اول. اشکال دوم این هست که فرضاً ایشان ادعای اجماع فرموده باشد این اجماع بعید است صغریاً درست باشد با توجه به آن کلامی که از شیخ طوسی رضوان الله علیه نقل کرده‌ایم که ایشان فرمود این جنس از امر به معروف و نهی از منکر ظاهر از شیوخ الامامیه این هست که مخصوص به امام و من اذن له الامام است. حالا البته عبارت مرحوم شیخ طوسی قدس سره در بعضی از موارد به این شکل است که ممکن است ما از آن استفاده‌ی اطلاق بکنیم این جنس، یعنی چه آن جنسی که ضربش منتج می‌شود به جرح و کسر و امثال ذلک و چه آن ضربی که منتج به این نمی‌شود اما بعضی از دوستان کلمات ایشان را نگاه کرده بودند در تبیان و در بعض جاهای دیگر، آن‌ها هم می‌گفتند که، یعنی یا استظهار می‌کردند یا احتمال می‌دادند که ظاهر کلام ایشان همان ضرب‌های منتج به جرح و کسر و امثال ذلک است نه مطلق الضرب، که حالا مراجعه می‌فرمایید البته نظر بنده این هست که ایشان در اقتصاد به علی الاطلاق می‌فرماید حالا ممکن است که در جاهای دیگر بخشی از این را فرموده باشند ولی در اقتصاد ظاهراً مقصود ایشان همین است که مطلق الضرب محل اشکال است بنابراین اگر این چنین باشد که شیوخنا الامامیه شیخ طوسی بفرماید که این‌ها قائلند که این سنخ برای همگان نیست برای امام معصوم است و برای کسی است که امام معصوم علیه السلام به او اذن داده باشد، چه جور می‌توانیم آن وقت بیاییم مرحوم محقق اردبیلی که از متأخرین است و خیلی فاصله دارد با شیخ طوسی، ایشان بیاید ادعای اجماع بخواهد بفرماید. پس ...

س: ...

ج: نه، فرموده ضرب مولم که به او نشود، مطلق ضرب را ایشان می‌فرماید، مطلق الضرب را می‌گوید اشکال دارد لولا الاجماع هم نمی‌توانی بگویم اصلاً ایشان مطلق الضرب را می‌گوید اشکال دارد چون قبیح است فلذا دلیل عقلی، دلیل می‌خواهد.

س: ...

ج: نه، امام معصوم را نمی‌فرماید.

س: حاج آقا عبارت خود صاحب جواهر هم این را که می‌فرمایید داخل آن هست. چون اینجا هم دارد که ... أو القتل هل یجب؟ بعد آن‌جا هم که می‌فرماید الظاهر من شیوخنا الامامیه، أن هذا الجنس، یعنی کدام جنس؟ همین جنسی که ... به ضرب و قتل و این‌ها؟

ج: نه، آن اطلاقی آن‌جا را هم شامل می‌شود چون محل بحثش فعلاً آن هست این جنس شامل آن هم می‌شود لازم نیست مختص به آن باشد در آن‌جا.

اشکال سوم این هست که این اجماع هم ولو وجود داشته باشد صغرای اجماع ولو وجود داشته باشد این اجماع مدرکی است، این ادله‌ی فراوانی که در مقام وجود داشت ممکن است هر کدام از فقها این مطلب را فرمودند و مستندشان یکی از وجوه باشد و بنابراین اجماع مدرکی هم نمی‌تواند برای ما حجت باشد و آن سخنی که گاهی عرض کردیم تبعاً لبعض اساتیدنا دام ظلّه که این جور نیست که همه‌جا اجماع مدرکی مناقشه داشته باشد ممکن است که اجماع مدرکی باشد ولی صحیح باشد بشود به آن اعتماد کرد که گاهی

گفتیم می‌شود چنین اجماعاتی، این در صورتی است که آن اجماع مدرکی، مدرک واحد داشته باشد اگر مدرک واحد داشته باشد آن‌جا می‌شود گفت آقا من الصدر الی الختم از این مدرک واحد این مطلب را فهمیدند ما حالا مناقشه کنیم، به حسب حساب احتمالات این خیلی مستبعد می‌شود فرض کنید یک روایتی در مقام هست که محتمل است این مدرک مُجمَعین باشد حالا ما می‌گوییم این روایت ظهور در این مطلب ندارد مناقشه می‌کنیم می‌گوییم پس اجماع به درد نمی‌خورد این روایت باید مرجع ما باشد این روایت هم که ما در ظهورش مناقشه داریم پس نمی‌شود نه به اجماع اعتماد کرد و نه به این خبر، خلاف آن فتوا بدهیم، آن‌جا ممکن است که بگوییم که نه اگر من الصدر الی الختم فهمیدیم به این روایت استناد دارند می‌کنند این نشان می‌دهد که ما خودمان را باید تخطئه بکنیم، اطمینان پیدا می‌کنیم که خودمان را باید تخطئه بکنیم. اما اگر در یک جایی وجوه متعدده بود همگان متمرکز بر یک خبر نبودند بر یک دلیل نبودند، عده‌ای ممکن است، اگر علما را مثلاً صد نفر حساب بکنیم یک چهارم آن‌ها، بیست و پنج تای آن‌ها به مثلاً فلان دلیل که ما مناقشه داریم، بیست و پنج تا عالم یک دلیل را اشتباه بکنند چیز بعیدی نیست آن بیست و پنج تای دیگر به یک دلیل دیگر تمسک کردند، آن‌جا هم اشکالی ندارد بیست و پنج تا در آن دلیل اشتباه کرده باشند. اگر ادله‌ی متعدده و متوقّره در مقام بود این‌جا مدرکیت حتماً موجب اشکال می‌شود و نمی‌شود اعتماد کرد چون دیگر حجیت اجماع به خاطر این هست که کاشف از قول معصوم است بخاطر این جهت، در این‌جا کاشفی وجود ندارد، احتمال می‌دهیم این بیست و پنج تایی که این مطلب را گفتند مُعْتَمَدشان چه بوده «صُكُّوا بِهَا جَبَاهَهُمْ» بوده که ما در آن مناقشه کردیم آن بیست و پنج تای دیگر که با آن‌ها می‌شوند پنجاه تا، آن بیست و پنج تای دیگر چرا گفتند این حرف را؟ ممکن است که باز به آن ادله‌ای که تغییر و فلان و این‌ها تمسک کردند که ما در آن مناقشه کردیم، آن بیست و پنج تای دیگر که با آن‌ها می‌شوند هفتاد و پنج تا، چرا این فتوا را دادند؟ ممکن است به آن ادله‌ای که بعداً خواهیم گفت یا مثل دلیل تأسی، این‌ها تمسک کردند ما که در ادله‌ی تأسی هم مناقشه کردیم آن بیست و پنج تای دیگر که با آن‌ها می‌شوند صد تا، و همه‌ی فقها می‌شوند آن‌ها به چی تمسک کردند؟ باز به یک ادله‌ای که خواهیم گفت که در آن مناقشه داریم ما، و مناقشه کردیم پس این‌جور نیست که بگوییم بابا یک مدرک است صد نفر دارند این‌جور می‌فهمند تو خلاف آن‌ها را داری می‌فهمی، نه این صد نفر بیست و پنج تای آن از آن‌جا فهمیدند آن‌ها شاید در بقیه مناقشه حتی داشتند آن بیست و پنج تای دیگر آن‌جا، شاید در بقیه اصلاً مناقشه داشتند پس بنابراین جایی که توقّر ادله هست و محتمل است که این‌ها مستند به همین امور بوده در این‌جا قول معصوم ثابت نمی‌شود، محصل آن حجت نیست فضلاً از چی؟ فضلاً از منقولش، چون منقولش هم می‌آید می‌گوید چی؟ حالا ما خودمان وجداناً اتفاق این فقها را به دست نیاوردیم. ناقل دارد می‌گوید این صد تا فتوای‌شان همین است، این صد تا فتوای‌شان همین است باز ملازمه وقتی بین این مُخَبَّر به و آن فاقع ... که فرمایش امام باشد وجود دارد که ادله‌ی متوقّره‌ای در مقام نباشد چون ما اجماع منقول که می‌گوییم حجت است از باب این هست که بین این مخبر به و فرمایش امام ملازمه است وقتی این نقل لازم را ثابت کرد ملزوم ثابت می‌شود یا ملزوم را ثابت کرد لازم ثابت می‌شود برای این هست دیگر، دلیل حجیت اجماع منقول این هست در این موارد ولو ناقل دارد می‌گوید همه‌ی فقها گفتند، بالاتر از این نیست که ما همه‌ی فقها را خودمان رفتیم تحصیل کردیم فهمیدیم اگر خودمان تحصیل می‌کردیم ملازمه نداشت در جایی که توقّر ادله است فکیف به جایی که منقول است و او دارد نقل می‌کند.

ج: قبول نکردیم گفتیم مانع می‌شود از تصدیق این اجماع.

س: ...

ج: هیچ این حرف نیست عرض کردیم آن‌جاها می‌گفتیم فرمایش شیخ طوسی احتمال ایجاد می‌کند نه این که می‌گویید این‌جوری هست، فرمایش شیخ طوسی قطع دارید خلاف واقع هست؟ نه احسنت، پس احتمال ایجاد می‌کند وقتی احتمال ایجاد کرد شما باید آن قرینه‌ی محتمله را چکار کنید؟ ... بکنید دفع کنید به اصالة عدم القرینه، حرف آن بزرگان این هست که در چنین مواردی که یک امر معتناهی وجود دارد احتمال قرینیت این‌چنینی وجود دارد اصالة عدم القرینه جاری نمی‌شود نه این که آن قرینه را می‌دانیم هست ثابت است قبول می‌کنیم نه، کلام شیخ طوسی ایجاد احتمال در نفس ما می‌کند چون یقین نداریم که خلاف دارد می‌گوید که، ایجاد احتمال دارد می‌کند آن هم احتمالاً معتد به، چرا؟ چون در یک عصری دارد زندگی می‌کند و یک آدمی است که مطلع به فقه است به مذاق فقهای عامه و خاصه است خلافتش نشان می‌دهد، کتاب‌هایش نشان می‌دهد آدم مطلعی است پس ایشان دارد می‌گوید شیوخنا الامامیه، که ایجاد احتمال در نفس ما می‌کند وقتی ایجاد احتمال شد جلوی اصالة عدم القرینه را می‌گیرد آن‌جا این‌جوری می‌گفتیم پس اعتماد نه به این معنا که حرف را قبول کنیم می‌گفتیم احتمال ایجاد می‌کند، این‌جا هم می‌گوییم چی؟ می‌گوییم بعد از این که شیخ طوسی چنین فرمایشی فرموده چطور می‌توانیم از مقدس اردبیلی بپذیریم که ایشان می‌فرماید اجماع فقها من الخلف الی السلف این هست فرمایش شیخ طوسی که با این مخالفت دارد می‌کند اگر آن فرمایش درست باشد اجماع محقق نمی‌شود. پس بنابراین احتمالی که فرمایش شیخ طوسی در نفس ما ایجاد می‌کند مانع می‌شود از این که فرمایش محقق اردبیلی را بپذیریم صغرایش را قبول کنیم.

س: ...

ج: گاهی می‌توانیم بگوییم مضر نیست این هم خلاف مشهور است این عرض... این خلاف مشهور است اما عرض کردیم قبلاً یک وقتی در بعض کلمات، یعنی آن موقعی که ما خدمت آیت‌الله زنجانی مشرف می‌شدیم و تلمذ می‌کردیم ایشان دلیلش را فرمودند فرمودند این‌جوری نیست که می‌گویند اجماع مدرکی مطلقاً اشکال دارد چون بعضی این‌جوری می‌گفتند می‌گفتند این این‌جوری نیست ما حالا یک وجهی برای خودمان درست کردیم که ایشان چرا این حرف را می‌زد ولی بعداً در بعضی نوشته‌ها از همین تقریراتی که چاپ شده یک وجهی دیدم آن وجه این هست که حالا یا وجهی است که ایشان فرمودند یا ما درست کردیم برای آن فرمایش ایشان، این است که اگر مدرک واحدی وجود داشته باشد و بدانیم مستند تمام این مجمعیان همین است این‌جا چون این‌ها علوم عقلیه‌ای نیست مثل براهین فلسفی و علوم عقلی نیست که ممکن است که صد تا متفکر همه اشتباه کرده باشند، یک امور این‌جوری نیست مثل امور حیوی نیست که غیوبیت از ذهن دارد با یک استدلالی حالا آمدند یک حرف‌هایی زدند در هیئت بعد معلوم شد که این اشتباه است آن‌جاها می‌شود اما فهم یک روایت، معنای یک روایت چه هست؟ صد تا فقیه من السلف الی الخلف، بخصوص آن‌هایی که قدما هستند، اعصارشان به اعصار ائمه علیهم السلام نزدیک است همه‌ی آن‌ها و بعدی‌ها و بعدی‌ها و بعدی‌ها همه می‌گویند معنای روایت این است و این را از آن می‌فهمند ما می‌گوییم نه، مثلاً «من أدرك رکعةً من الوقت فقد أدرك الوقت» همه از آن فهمیدند این روایت در مورد ظاهراً نماز

صبح است که من ادرك ركعةً من الوقت یعنی از وقت صبح، حالا شما می‌آیید در ظهر هم همین را می‌گویید، در عصر هم همین را می‌گویید، در عشاء هم همین را می‌گویید، این‌ها هم همین را می‌گویید همه‌ی این‌ها استفاده کردید می‌گویید نه، من ادرك یعنی همین، این‌جا جای این هست که آدم خودش را بگوید عرفاً نه، معلوم می‌شود که من دارم اشتباه می‌کنم.

س: ...

ج: دلالی باشد بله همان در دلالت اتفاقاً بله، همان ...

س: ...

ج: سندی که خیلی روشن است، سندی آن که خیلی روشن است همه دارند عمل می‌کنند معلوم می‌شود این‌ها یا قرینه‌ای بوده یا این‌ها ثقات هستند اما دلالی آن هم همین‌جور است آن‌جاها می‌شود گفت.

س: ...

ج: نه، اطمینان پیدا می‌کنیم ما خطا می‌کنیم، درک آن‌ها درست است، درک آن‌ها این‌جا می‌گوییم درست است آن‌جا پس به اجماع می‌شود اعتماد کرد به این اجماع می‌شود اعتماد کرد که این درک درست است این آن‌چه که آن‌ها ادعا می‌کنند درست است چرا؟ چون همگان اتفاق‌شان بر این یک مطلبی که مطلب دقیق فلسفی آن‌چنانی نیست به حسب حساب احتمالات، احتمال این که همه‌ی این فقها من الصدر الی الختم اشتباه کرده باشند در حد صفر است پس بنابراین اطمینان ایجاد می‌شود.

اما....

س: آقای شبیری در مورد ... می‌فرماید به دو شرط، یکی اتصال به زمان معصوم، دوم این که محل ابتلاء باشد که در این صورت از باب تقریر معصوم درستش می‌کنیم.

ج: آن بله آن هم یک بیانی هست این هم که نزدیک باشد بخاطر همین است که پس به اعصار ائمه نزدیک است کلمات آن‌ها را بهتر از کسانی می‌فهمند که در آینده آمدند آن‌ها بهتر می‌فهمند حالا آن هم یک بیانی هست.

این هم یک بیانی هست که اتفاق این‌ها به حسب حساب احتمالات آن را که ما درست کرده بودیم چون آن موقع ایشان این‌جوری نمی‌فرمودند همین می‌فرمودند که نمی‌شود گفت ما برای خودمان یک وجهی برای کلام ایشان درست کرده بودیم.

س: حاج آقا ببخشید این که مرحوم صاحب جواهر برای این قول به جهر یک هفت هشت تا فقیه ذکر می‌کند این دلیل نمی‌شود که این ادعای شیخ خلاف واقع هست؟ از حلی و حلی و

ج: این‌ها که بعد از شیخ طوسی هستند.

خب پس آن می‌گوید شیوخنا الامامیه به زمان قبل خودش نظر دارد.

س: ببخشید محدث اردبیلی خودش قبل از این اجماع خودش برخلاف این اجماع نظر داده گفته لایجوز الإیلام الا ... یعنی خودش هم این اجماع را قبول نداشته؟

ج: نه می‌گوید دلیل می‌خواهیم دلیل عقلی و شرعی می‌خواهیم دلیل شرعی آن چی؟ اجماع.

س: می‌گوید و الاصل عدم الوجوب بل لایجوز الإیلام الا بدلیل شرعی.

ج: شرعی، دلیل شرعی آن کو؟ همین اجماع است منتها این‌جا این نکته‌ای که حالا می‌خواهم عرض کنم دیگر کفایت مذاکرات باشد یک خرده جلو برویم ان شاء الله.

عرض می‌کنم به این که کلام محقق اردبیلی یک مناقشه مایی در ظاهرش است که باید توجیه کنیم ایشان فرمود چی؟ فرمود «لایجوز الإیلام الا بدلیل شرعی» چرا؟ «لقبحه عقلاً و شرعاً» اگر ایلام عقلاً قبیح است چطور دلیل شرعی می‌تواند تجویزش کند؟ مگر شارع می‌تواند تجویز کند و ترخیص بدهد به امر قبیح؟ لقبحه عقلاً و شرعاً، شرعاً را می‌شود گفت یعنی قبیحاً حرام است شرعاً دلیل مخصص می‌خواهد آن قابل توجیه است؛ اما اگر قبیح عقلی هست چطور دلیل شرعی می‌آید قبیح عقلی را تجویز می‌کند؟

س: ...

ج: پس باید توجیه کنیم بگوییم که ایشان می‌گوید قبحش عقلی است عقلاً قبیح است یعنی قبح معلّق دارد یعنی اگر شارع اجازه ندهد مولا اجازه ندهد قبیح است مثل این که بگوییم کذب قبیح است عقلاً اما معلّق است به این که مصلحت بالاتری نباشد، همان موارد استثناء نباشد. ایشان که می‌گوید قبیح است یعنی این، یعنی فی نفسه، اگر مولا، اگر شارع اجازه ندهد ایلام به دیگری قبیح است اگر شارع که مالک الملوک است و همه انسان‌ها برای او هستند بگوید بله، آن دیگر قبح ندارد آن مالک است اجازه داده و یک جهتی اجازه داده مثل چی؟ مثل این که خود انسان به پزشک اجازه می‌دهد می‌گوید جراحی کن، او بدون اجازه‌ی این بخواهد این کار را بکند او ممکن است اشکال داشته باشد حالا در بعض فروع آن، نه همه فروع آن آن‌جا. پس بنابراین این کلام ایشان را هم باید این‌جوری توجیه بکنیم. این دلیل دوم از ادله‌ی باقی مانده که اجماع بود.

س: قبح شرعی یعنی چی؟

ج: یعنی حرام.

س: اگر فهمیدیم حرام است قبح شرعی دارد چه‌جوری دلیل شرعی می‌آید این را ...

ج: می‌گوید ذاتاً، یعنی لولا ادله این‌جوری هست باید دلیل بر تخصیص پیدا بکنیم، پس اگر دلیل بر تخصیص پیدا نکردیم که ایشان می‌گوید ما دلیل پیدا نکردیم، روایات دلالت نمی‌کند پس نمی‌تواند مخصص باشد اگر اجماعی در کار باشد قبول، بنابراین ایشان هم، فهم ایشان مطابق آن چیزی است که تا حالا مشی کردیم یعنی ایشان هم به ادله مراجعه فرموده به ادله‌ی لفظیه مراجعه فرموده، کتاباً و سنتاً می‌گوید دلیل نداریم ولی دلیل بر حرمت ایلام داریم هم عقلاً، هم شرعاً، اگر شما مخصصی برای این پیدا می‌کنید دست از آن بردار. نبود، باید بگوییم حرام است حق این کار را نداری، فقط لفظی باید امر و نهی بکنی یا به چهره، و امثال آن‌ها.

س: ...

ج: بله حاکم الان، آن بحث‌هایی که داریم می‌کنیم برای عموم ناس است آن که حاکم چه وظایفی دارد چه کارهایی می‌تواند بکند آن فصل آخر، باید وظایف حاکم و اختیارات حاکم و امثال ذلک در آنجا بحث بشود و آنجا گفته بشود.

دلیل سوم از ادله‌ی باقی مانده...

س: ...

ج: برای حاکم،

س: ...

ج: برای حاکم، برای جوازش. حاکم هم جوازش دلیل می‌خواهد.

دلیل بعد این مطلبی است که در ضرب منتهی به جرح کسر و یا در قتل گفته شده بود، فقها در آنجا فرمودند ولی در ما نحن فیه در بحث ما نفرمودند ما می‌خواهیم از آنجا اقتباس کنیم و بگوییم همان دلیلی که آنجا به آن تمسک می‌کردند در بحث ما هم می‌آید و آن این هست که فرموده بودند در آنجا اگر ضرب منتهی به جرح و کسر و امثال این‌ها جایز نباشد «لکثر الفساد لأمن الناس» مردم می‌گویند چیزی نمی‌شود ما هر کاری بکنیم بنا نیست که، کسی نمی‌تواند ما را مؤاخذه بکند می‌گویند نکن، بگویند هزار بار بگویند. چه مسئله‌ای است؟ پس نصیحت می‌کنند تخویف می‌کنند، بکنند خودشان خسته می‌شوند ما چکار به آن‌ها داریم؟ به ما که ضرری وارد نمی‌شود. آنجا استدلال کردند گفتند اگر بنا باشد که ضرب و جرح یا ضرب منتج به دیه و امثال ذلک ممنوع باشد شرعاً شارع ترخص نداده باشد راجع به این‌ها، این موجب امنیت عصاة می‌شود و مفسدین می‌شود. امنیت عصاة و مفسدین باعث رواج فساد در جامعه می‌شود و این خدای متعال فساد را دوست ندارد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، 77) و لا يحب الفساد، این‌ها را دوست ندارد. پس از این که منع او منجر به فساد می‌شود کشف می‌کنیم که آن ممنوع نیست، وقتی ممنوع نبود نقیض ممنوعیت چه هست؟ جواز است، ترخیص است بلکه می‌توانیم بگوییم واجب است. برای این که نفس جواز هم باز این جوری نیست که باعث بشود که فساد از جامعه رخت ببندد. جواز را خیلی‌ها تن نمی‌دهند می‌گویند جایز است حالا ما ترک می‌کنیم پس شارع باید ایجاب کرده باشد تا این که فساد مرتفع بشود حالا در ما نحن فیه هم، اینجا به طریق اولی. می‌گوید بابا اگر دیگر حتی در این حد هم اجازه نمی‌دهد که یک ضرب مولمی که به حد دیه هم نمی‌رسد این مقدار هم دیگر، حالا باز اگر این مقدار را بگوید یک مقداری ناامنی ایجاد می‌شود می‌گویند بابا اقلاً در ملأ انجام ندهند جلوی دیگران انجام ندهند، پس بنابراین اینجا اولای به این استدلال می‌شود تا آنجا، تا آن بحث قبلی.

س: حاج آقا امر برعکس است تخویف ایلام و ضربی که به کسر منجر می‌شود آن یک عمل بالایی هست این ممکن است که امنیت را از بین ببرند ... اما ضربی که به کسر منجر نشود شما مطمئن هستید با منع آن عصاة امن پیدا می‌کنند؟ ... بعدش این هست می‌گوید وقتی ضرب ... یک امر اشد است اگر منعش بکند از منع آن امن لازم می‌آید این ... بعد نتیجه می‌گیرد ... به کسر و حدود منجر نمی‌شود با منعش امن ایجاد می‌شود.

ج: با منعش امن ایجاد می‌شود؟

س: از منع کردن شارع نسبت به چنین ضربی که منتج به ... نمی‌شود کی گفته با منعش امنیت ایجاد می‌شود بله با یک چیز اشد را اگر منع بکند چیز اشد را وقتی منع بکند از منع یک چیز اشد قطعاً چون جلوگیری ... دارد امنیت ایجاد می‌شود اما یک چیز ضعیفی که بازدارندگی آن ضعیف است اگر منع بکند از جوازش امنیت کی گفته ایجاد می‌شود؟

ج: بابا حرف این هست ...

س: ...

ج: نه، حرف این هست که آن که ضربی که به کسر و جرح بیانجامد که ممنوع کرده است، اگر بیاید این حرفش را هم ممنوع بکند بگوید آقا، مثل معلم‌های کلاس‌ها این‌جوری می‌گویند آموزگارها این‌جوری می‌گویند، می‌گویند حالا فلک و فلان و این‌هایی که قبلاً بوده و این‌ها، حالا این‌ها را ممنوع کردیم اما دیگر حتی اگر یک سیلی زدن را هم ممنوع کنیم این بچه مشقش را نمی‌نویسد در کلاس حرف می‌زند درس را گوش نمی‌کند اقلان این مقدارش که باید باشد اگر از این هم دیگر احساس امنیت بکنند دیگر کلاس را سر خودشان می‌گذارند. آن کارها که جایز نیست ما قبول می‌کنیم اما دیگر حتی بیایید این هم بکنی این‌ها دیگر به طور کامل احساس امنیت می‌کنند. حالا حرف این‌جا هم همین است می‌گوید بابا حالا گفتید نمی‌شود کور کرد او را، قبول، نمی‌شود شکست پایش را، دستش را شکست، قبول، نمی‌شود جرح کدایی به آن وارد کرد قبول، نمی‌شود نمی‌دانم چی ریخت به صورتش که کذا بشود این هم قبول، حالا دیگر این حدش هم نه؟ این‌ها که دیگر احساس امنیت کامل می‌کنند. پس بنابراین اگر ضرب و ایلام و فرک و این‌ها در این حد هم دیگر شارع بیاید جلوی این را بگیرد دیگر آن‌ها هم عصا، مفسدین کاملاً احساس امنیت می‌کنند، وقتی کاملاً احساس امنیت کردند جامعه پر از فساد می‌شود خودشان... حالا جامعه را هم کار نداریم تک‌تک افراد خودشان غوطه‌ور در فساد می‌شوند به اهداف خلقت نمی‌رسند بیچاره می‌شوند هم جمع را خراب می‌کنند و هم خودشان خراب می‌شوند. پس باید گفت که شارع این را دیگر اجازه داده مثل این که بگوییم آقا شارع حتماً به معلم‌ها قطعاً در این حد اجازه داده، به پدر اجازه داده واقعاً روایت هم هست دیگر، هم به معلم اجازه داده شده، هم به پدر اجازه داده شده در حدی که تربیت است و الا اگر پدر بگویند نه آقا تو حق نداری، ولی چرا پدر می‌تواند برای تأدیب تا یک حدودی که البته باید امام علیه السلام، یک کسی گفت آقا این قدر که شما می‌گویید به درد نمی‌خورد، ایشان ناراحت شدند به حسب آن روایت، که تو می‌خواهی چکار بکنی؟ بله برای یک مقداری درست است چون یک مقدار، بالاخره یک سیلی که می‌زنی اگر آن‌جور محکم هم نباشد یک تحقیری هم توی آن هست آن دلش نمی‌خواهد تحقیر بشود خود آن تحقیری که از این نائل می‌شود به او، خود آن بازدارندگی دارد پس بنابراین حرف این‌جا این هست که اگر شارع آمرین به معروف و ناهین عن المنکر را اجازه ندهد در این حد، در صورتی که حرف‌شان اثر نکرد آن مراتب را مراعات کردند که حالا بعداً آن ادله‌ی مراتب می‌آید، می‌گوید دیگر نه، این مقدار هم شما نمی‌توانید این باعث این جهت می‌شود. این جهت را گفتیم این‌جا اولی به آن هست که این اولای از آن است.

س: فساد عظیمه هم در بر ندارد دیگر؟

ج: بله فساد عظیمه‌ی مثل آن، مثل آن که، آن که اصلاً خیلی خراب بود همه‌اش اورژانس‌ها باید بیایند.

س: فرمایشی که شما فرمودید برداشتی که از این ... با آن متنی که توی خود ...

ج: عرض کردیم حرفی که آنجا زدند ما اقتباس می‌کنیم نه حرف آنجا را داریم اینجا می‌آوریم می‌گوییم اقتباس می‌کنیم یعنی از آن فرمایش جرقه‌ای به ذهن ما می‌زند که اینجا هم اینجوری بگوییم. اقتباس است نه فرمایش آنجا.

بله اصل این فرمایش که ما داریم از آن اقتباس می‌کنیم فرمایش مقدس اردبیلی بود در جلد هفتم صفحه‌ی 543، ایشان این دلیل را اقامه کرده برای مذهب سید مرتضی، که سید مرتضی فرمود به حسب نقل فرمود جرح و کسر و این‌ها هم جایز است برای آحاد ناس، نه فقط برای حکام، برای آحاد ناس جایز است ایشان آنجا این استدلال را برای سید مرتضی اقامه کرد البته جواب داده می‌گوید می‌شود فرمایش ایشان را اینجوری توجیه کرد که لعل نظر ایشان این باشد حالا حرف ما این هست که همان فرمایشی که ایشان در آنجا فرموده نقیص منته برای اینجا به این بیان، که اینجوری می‌گوییم «لزوُم کثرت الفساد لأمن الناس حتی من الضرب و نحوه» من الضرب و نحوه‌ای که موجب آن‌ها نشود اینجا امنیت کامل دارند مثل بچه‌های کلاسی که می‌گویند ممنوع شده استاد هیچ کاری با ما نمی‌تواند داشته باشد حتی یک سیلی هم نمی‌تواند بزند، حتی از کلاس هم نمی‌تواند ما را بیرون بکند، شما نمی‌دانم دیدید یا این من بعضی این کلیپ‌هایی را دیدم که برای بعضی کشورها هست بچه‌ها توی کلاس پاهایشان را روی میز گذاشتند آن همین‌طوری این‌طور دراز کرده اینجا، چون آنجا ممنوع شده استاد، ان هم دارد درسش را می‌دهد هیچ کار هم نمی‌تواند بکند چون آن‌ها امنیت کامل دارند دیگر، می‌گوید آقا تو هیچ حقی نداری، تو فقط بیا اینجا حرفت را بزن، این که نمی‌شود با بچه‌ها، این استدلال.

خب حالا این جواب؛ جواب این هست که اگر شارع مطلقاً در این امور را بسته بود مطلقاً، یعنی این وظیفه را به عهده‌ی یک عده‌ی خاص هم نگذاشته بود. این بله، مثل این که اصلاً مثلاً شارع بگوید اصلاً در قضاوت بسته، هیچ کس حق قضاوت ندارد. اگر این بود بله دعوای و خون‌ریزی‌ها و چی و چی و چی منجر می‌شد. اما اگر شارع آمد یک دستگاه قضا درست کرد گفت بروید آنجا، خودتان حق قضاوت ندارید اینجا هم اگر شارع امر به معروف و نهی از منکر را به عهده‌ی عده‌ای گذاشت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، 104) ولتكن منكم امة، که گفتیم وقتی که این آیه‌ی شریفه را بحث می‌کردیم در ادله‌ی وجوب امر به معروف، گفتیم از این آیه چه استفاده می‌شود؟ وجوب امر به معروف برای کل ناس از این آیه استفاده نمی‌شود این آیه می‌گوید «ولتكن منكم امة»، یعنی شما یک ستاد امر به معروف مثلاً درست کنید که این‌ها کارشان این باشد پس بنابراین شارع می‌گوید شما، پس راه برای این که فساد را جلویش را بگیرد یا اندک کند یا نگذارد فساد طغیان کند، فراگیر بشود، عمیق بشود یک راه‌هایی تعبیه کرده، دستگاه قضا گذاشته، ستاد امر به معروف نهی از منکر فرموده تشکیل بدهید. این یک؛ دو: اگر واقعاً همان امر به معروف و نهی از منکر است مرتبه‌ی اولی و ثانیه واقعاً عمل بشود یعنی واقعاً افرادی که گناه می‌کنند و این‌ها روی ترش کنند، قطع ارتباط کنند، چه بکنند، این مرتبه‌ی اولی است نشد بگویند این می‌گوید آن می‌گوید آن می‌گوید اصلاً خودش را در چیز می‌بیند دیگر، یعنی این‌ها ابزاری است که شارع این ابزار را قرار داده که اگر عمل به آن بشود همین‌ها کفایت می‌کند برای ان اثرگذاری و این که احتیاجی نباشد به این که بیاید بگوید ضرب کن، ما ضرب را نباید منهای از آن امور محاسبه بکنیم نه در جایی که شارع آن ابزاری را قرار داده واجب کرده آن ابزار را الان واجب کرده اگر این‌ها می‌بینیم که در جامعه هست این عیب از

مسلمانی ماست نه از اسلام است، اسلام که همه‌ی قواعد و ضوابطش را درست کرده
قانون را کما هو حقّه جعل کرده ابلاغ کرده پس بنابراین از این راه هم ما نمی‌توانیم.

دلیل بعدی که حالا ان شاء الله باشد برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.